



نمره

لال

است!

اولین کارگاه آموزشی معلمان را صبح یک روز اسفندماه ۱۳۹۷ در بلوچستان شروع کردیم. کارگاه با عنوان «ارزشیابی کیفی توصیفی» معرفی شده بود، ولی تجربه دو سال نشست و برخاست با معلمان منطقه نشانم داده بود بین نیازی که معلم حس می کند و نیاز مسئولان آموزش و پرورش در منطقه، فاصله زیادی هست. بنابراین، از معلمان خواستیم به ما بگویند چه نیازی دارند و از کارگاه چه انتظاری دارند. دغدغه‌ها و سؤال‌هایشان متنوع بود. سؤال‌هایی که مطرح کردند، از این دست بود: «آزمون کتبی برگزار کنیم یا نه؟»، «چطور بین خوب و خیلی خوب برای دانش آموز در هر درس تصمیم بگیریم؟» یا «چطور آزمون عملکردی طراحی کنیم؟». سؤال‌های معلمان نشان از ابهامی جدی داشت و آن اینکه نه تنها مفاهیم مربوط به ارزشیابی توصیفی برای آن‌ها مبهم است، بلکه درباره روش‌های ارزشیابی، ملاک‌ها، نوع گزارش‌ها و ارائه بازخورد به والدین و دانش آموز نیز با مشکلات زیادی مواجه‌اند. در ادامه کارگاه این سؤال را مطرح کردم: فرض کنید نتیجه ارزشیابی سه نفر از دانش آموزانم را در اختیار شما قرار بدهم. فرق این سه دانش آموز به نظر شما چیست؟

در حالی که هدف اصلی ارزشیابی، تعیین وضعیت یادگیری و اقدام برای بهبود کیفیت آن از طریق ارائه بازخورد مؤثر است.

در مرحله سوم، از معلمان خواسته شد به این سه عبارت توجه کنند:

«دانش آموز الف مسائل مربوط به احتمالات را خوب حل می کند.»

«دانش آموز ب محاسبات ریاضی را خیلی دقیق انجام می دهد.»

«دانش آموز ج مسائل را خوب می فهمد، ولی نمی تواند محاسبات را با سرعت انجام دهد.»

آیاسه جمله مزبور درباره وضعیت یادگیری این دانش آموزان اطلاعات کامل تری را دربر دارد یا نمرات ۱۷،۵، ۱۸ و ۱۹؟

تحلیل معلمان درباره نمرات الف، ب و ج	نمره ریاضی سه دانش آموز
• تعداد غلط‌های نمره ۱۹ از همه کمتر است.	دانش آموز الف ۱۸
• نمره ۱۷/۵ دقت کمتری داشته است.	دانش آموز ب ۱۷/۵
• دانش آموزان دارای نمره‌های کمتر، در دادن پاسخ به سؤال‌ها عجله بیشتری داشته‌اند.	دانش آموز ج ۱۹
• دانش کسی که ۱۹ گرفته بالاتر است.	
• نمره بیشتر می تواند نتیجه شانس دانش آموز باشد.	
• نمره بیشتر می تواند نتیجه مهارت فرد در تقلب باشد.	

وضعیت یادگیری در اختیارمان می گذارد. واقعیت این است که نمره لال است. ۱۷، ۱۸ یا ۲۰ به ما نمی گوید چه نقاط قوت و ضعف‌هایی در یادگیرنده وجود دارد؟ او بر چه محتوا و هدف‌هایی مسلط است و بر کدام یک نامسلط و چگونه می توان نقاط ضعف را برطرف و نقاط قوت را تقویت کرد.

درباره کدام یک از این تحلیل‌ها می توان مطمئن بود؟!

درباره هیچ کدام از تحلیل‌های معلمان نمی توان مطمئن بود. هر کدام از این موارد تنها حدس ضعیفی درباره یادگیرنده است که نه اطلاعاتی درباره وضعیت یادگیری به ما می دهد و نه راه‌حلی برای بهبود



پاسخ معلمان این بود که جمله‌ها خیلی دقیق‌اند. به‌خوبی نشانمان می‌دهند که این سه نفر در چه هدفی ارزشیابی شده‌اند و یادگیری هر کدام در چه وضعیتی قرار دارد. مقایسه نمره با یک عبارت توصیفی به نسبت مناسب نشان می‌دهد نمره به‌تنهایی کاستی‌هایی دارد و نمی‌تواند بازخوردی در راستای بهبود وضعیت ارائه کند.

نمره به دانش‌آموز نمی‌گوید «خوب توانستی جمع‌ها را انجام دهی!» یا «مهارت انجام ضرب و تقسیم را داری». حتی بعد از گذشت چند ماه برای معلم نیز وضوح کافی ندارد. معلم فراموش خواهد کرد نمره دقیقاً به چه شرایطی مربوط بوده است! و وضعیت پیشین دانش‌آموز چگونه بوده است تا معلم بتواند مقایسه گویاتری با وضعیت فعلی انجام دهد.

هدف ارزشیابی کیفی این است که نمره امتحانی را برای والدین و یادگیرنده معنادار کنیم، عدد ۱۸ را تبدیل کنیم به این بازخورد که «بچه جانم، اغلب مهارت‌های این بخش را به‌خوبی داری، ولی در انجام سریع جمع فرآیندی به تمرین بیشتری نیاز داری.»

بنابراین، عبارت «خیلی خوب» در کارنامه توصیفی هم مثل نمره ۱۸ یا ۱۹ لال است، چرا که واژه «خیلی خوب» را در کلاس برای چندین نفر به‌طور یکسان به

کار می‌بریم و این کار درباره کیفیت یادگیری و بهبود آن درس بازخوردی به دانش‌آموز نمی‌دهد. درحالی‌که قرار است ارزشیابی کیفی نمره را به بازخوردی مؤثر تبدیل کند و با دانش‌آموز یا والدین درباره وضعیت یادگیری حرف بزند. قرار است با معنی دادن به جملاتی توصیفی درباره یادگیری، به آن عمق بدهد. اگر عبارت‌هایی مانند «خیلی خوب» و «نیاز به تلاش بیشتر» نتوانند این حرف را بزنند، فقط وقت خودمان را هدر داده‌ایم.

همان‌قدر که نمره ۱۸ نقاط قوت و ضعف را مشخص نمی‌کند و نشان نمی‌دهد که دانش‌آموز برای پیشرفت، چه بخشی را باید درست (اصلاح) کند، عبارت «نیازمند تلاش» نیز لال است و به دانش‌آموز نمی‌گوید چه کار کند تا مشکلش حل شود. «نیازمند تلاش» یعنی دقیقاً چه کاری انجام دهد؟

بنابراین، صرف نوشتن «نیازمند تلاش» هیچ برتری‌ای نسبت به ارزشیابی کمی و نمره‌ای ندارد. ارزشیابی توصیفی وقتی به هدف خود می‌رسد که نقاط قوت و ضعف یادگیری را به روشنی به دانش‌آموز نشان دهد و دانش‌آموز بتواند وضعیت فعلی خود را با وضعیت پیشین مقایسه کند و بداند قدم بعدی‌اش چه باید باشد و چه کاری باید انجام دهد.

تجربه مصاحبه با دانش‌آموزان این مناطق نشانم داده بود در مناطق محروم یا دوزبانه، اعتمادبه‌نفس بچه‌ها عموماً پایین است. بنابراین، بازخورد درباره نقاط قوت یادگیری می‌توانست اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان را تقویت کند؛ با جملاتی مشابه این موارد: «بچه جان، نمره ۱۸ نشان می‌دهد تو ۱۸ تا یک نمره برای جواب‌های درست گرفته‌ای و به این بخش از درس به‌خوبی مسلط شده‌ای. می‌توانی برای چند اشتباه باقی‌مانده نیز تمرین کنی و آن را به یک یا صفر اشتباه برسانی. ببین چه خوب بوده تلاش‌های قبلی تو!»

در بخش پایانی، با تمرین‌های عملی، درباره بازخوردها و توصیف‌های روشن در ارزشیابی توصیفی تمرین کردیم. همچنین، با چند مثال، سؤال‌هایی را که در ابتدای کارگاه مطرح شده بود پاسخ دادیم. برخی از این پاسخ‌ها در ادامه این نوشتار آمده‌اند.

۱. می‌توانیم مقایسه را بربریم روی نقاط قوت و به یادگیرنده بگوییم: انواع پوشش‌ها در درس جغرافیا را به‌خوبی آموخته‌ای. کافی است درباره جهت‌یابی با نرم‌افزارهای نقشه و مکان‌یاب تمرین کنی.

۲. اگر دانش‌آموز کلاس اولی خوب می‌بیند و به‌خوبی فرق بین چهار گیاه دارویی بومی را تشخیص می‌دهد، لازم است بداند که مهارت خوب دیدن را به دست آورده است و حالا می‌تواند روی خوب شنیدن متمرکز شود.

۳. درباره کاهش رقابت و برای ایجاد انگیزه بین بچه‌های سطح «خیلی خوب»، می‌توانیم با آن‌ها گفت‌وگو کنیم؛ شرح دهیم تا معنی «خیلی خوب» چند طبقه شود. بچه‌ها باید بدانند می‌توانند جلوتر بروند؛ مثلاً در سطح دو ستاره یا سه ستاره قرار بگیرند و... این کار معنی دار کردن کلمه‌هاست. با این کار کمک می‌کنیم خود را ببینند و با قبل خود مقایسه کنند: «تو قبلاً ده تا غلط داشتی، امروز نه تا، ماه یا هفته بعد می‌توانی به هشت تا برسی.» واکنش برخی معلمان جوان‌تر که کلاس‌های شش، پنج، چهار پایه یا کمتر داشتند، این بود که این کار وقت زیادی می‌گیرد. مگر می‌شود برای این تعداد کتاب و دانش‌آموز، آن هم با پایه‌های مختلف در یک کلاس، توضیح داد یا حتی ارزیابی انجام داد، طوری که وضعیت او را به‌خوبی نشان دهد و به او بازخورد بدهد؟ وقت به تدریس همه کتاب‌های درسی نمی‌رسد! معلمانی که در طول سال نمی‌رسند همه کتاب‌ها را درس بدهند، چطور می‌توانند بازخوردهای دقیق و متناسب ارائه کنند؟

این واقعیت است. اما می‌شود بین آن تعداد کتاب و مهارت، سراغ مهم‌ترین‌هایشان رفت و از اسفند تا پایان سال، فقط روی دو یا سه هدف مهم از یک درس به بچه‌ها بازخورد دقیق داد. این توضیح به آرامش معلمان کمک کرد. کمکشان کرد ایده‌های نظری ارزشیابی را به کلاس‌های چندپایه، آن هم برای دانش‌آموز و معلم دوزبانه، نبرند تا از انجام کار دقیق مأیوسشان کند. معلمان امیدوار شدند که بازخورد توصیفی را برای یک یا دو مهارت در یک موضوع درسی، طی یک ماه آینده، به دقت پیگیری کنند.

کارگاه اردیبهشت‌ماه سه خبر خوب داشت. سه نفر از شرکت‌کنندگان، براساس آموخته‌های کارگاه اسفند عمل کرده بودند و از تجربه موفقشان برای رفع مشکلات یادگیری در املا و ریاضی گفتند. این سه نفر با شوق بسیاری تعریف کردند که با دادن دو یا سه بازخورد دقیق درباره وضعیت املا و ریاضی به دانش‌آموزان خود، توانسته‌اند اشکالاتی را که دانش‌آموزانشان مدت‌ها با آن درگیر بوده است برطرف کنند.